

جلوگیری از انتشار اعتماد ملی

حزب اعتماد ملی می گوید مقام های دادستانی به دلیل چاپ بیانیه شدیدالحن مهدی کروبی در شماره روز چهارشنبه روزنامه این حزب از انتشار آن جلوگیری کرده اند.

“سحام نیوز” پایگاه اطلاع رسانی این حزب تحت رهبری مهدی کروبی نوشت: “شب گذشته و پس از صدور بیانیه مهدی کروبی خطاب به ملت ایران و تایید انتخابات توسط شورای نگهبان، با حضور نمایندگان دادستان تهران و وزارت ارشاد از انتشار روزنامه اعتماد ملی جلوگیری به عمل آمد. این نمایندگان خواستار سانسور و عدم چاپ این بیانیه در روزنامه شدند.”

بنابه این گزارش “پافشاری آقای کروبی به انتشار بیانیه علی رغم خواست دادستانی باعث عدم انتشار روزنامه شد و به این ترتیب امروز روزنامه اعتماد ملی منتشر نمی شود.”

آقای کروبی از نامزدهای اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری که می گوید انتخابات آمیخته به تقلب بوده است روز سه شنبه در بیانیه تندی به رفتار حکومت با معترضان حمله و تاکید کرد “دست از مبارزه نخواهد کشید.”

دبیر کل حزب اعتماد ملی نوشت: “با چکمه و باتوم به جان و مال مردم هجوم بردند، صدها نفر سازماندهی شده به خوابگاه دانشجویان حمله کردند و قلب دختر جوان را با گلوله شکافتند و از پشت بام مسجد با یونیفرم مردم را به گلوله بستند و صدها نفر را در خانه و خیابان دستگیر کردند و تا سر حد مرگ کتک زدند و چه زشتی هایی که در کلام در حق آنها روا داشتند.”

چرا از ما می ترسند !؟

بازداشت بیش از 20 نفر در راهپیمایی آرام مادران عزادار
تغییر برای برابری

در پی فراخوان جمعی از مادران عزادار که قصد داشتند ساعت 7 بعدازظهرشنبه در پارک لاله با سکوت، راهپیمایی آرامی به دور استخر

یا آب نمای پارک داشته باشند به پارک لاله رفتن هر چند مادر نیستم ولی برای احترام به مادران عزیز دلم می خواست که تنهای شان نگذارم.

این مادران در فراخوان شان نوشته بودند ساعت 7 شبه شب، همان ساعتی که به ندا آقاسلطان بیرحمانه شلیک شد و اینک سبیل مقاومت فرزندان ما لقب گرفته به یاد بقیه عزیزان کشته شده هم هر هفته ساعت 7 بعدازظهر در حوالی محل کشته شدن ندا خیابان امیرآباد - پارک لاله جمع می شویم و با سکوت خود بغض و غم مان را نشان می دهیم.

چند نفر از مادرانی که فرزندان شان جزو گمشده ها هستند عکس پسران شان را آورده بودند که دستشان بگیرند و تعدادی از مادران هم با شمع های سیاه و روبان های سیاه آمده بودند که شاید بتوانند در محلی کنار آب نما نشانه ای از عزاداری درست کنند . سکوت و بغض شان هم پیدا بود که چه می خواهند شاید سکوت شان گوش ماموران را کر می کرد که بی طاقت شده بودند و گردان گردان نیرو پیاده می کردند و نمایش می دادند. از ساعت 5 بعدازظهر نیروهای پلیس مانع از نشستن زنان روی نیمکت های اطراف استخر شدند و زنان را از پارک خارج می کردند برخی که اعتراض می کردند می گفتند همه بروند این خانم بماند تا خدمتش برسیم.

زنی با چادر مشکی اعتراض می کرد که بگو حکومت نظامی است تا من بروم. چنان دشنام های رکیک به زن داد که مادری دیگر طاقت نیاورد و گفت ما شما را با لباس شخصی ها فرق می گذاریم شما نباید اینطور صحبت کنید شما نیروی انتظامی هستید و باید قانونی صحبت کنید در جواب ، مامور نیروی انتظامی حرف زشت تری به آن مادر زد که همه حرکت کردند به سمت دیگر پارک.

برنامه نشستن و راه رفتن با سکوت را ساعت 7 بعدازظهر اعلام کرده بودند ولی از ساعت 5 بعدازظهر زنان که اغلب میانسال به بالا بودند همه نیمکت ها را مخصوصن سری دوم یعنی پشت نیمکت های اول را اشغال کرده بودند و همین طور به جمعیت اضافه می شد که دیگر از ورود زنان بخصوص زنان سیاهپوش به پارک جلوگیری کردند. اتوموبیل های پلیس را به داخل پارک آوردند. یک نفر از ماموران شروع به فیلمبرداری از چهره زنان کرد که همه یکصدا اعتراض کردند و ماموران همه را به یک فرعی هدایت کردند و مورد ضرب و شتم قرار دادند و عده ای را دستگیر و تجمع را متفرق کردند . تعداد زنان دستگیر شده که به بازداشتگاه موقت شاپور منتقل شده اند بیش از 20

نفر است البته شاید تعدادی را هم به بازداشتگاه وزرا منتقل کرده اند خبری از بازداشتگاههای دیگر نداریم. در بین بازداشت شدگان رهگذرانی که هیچ اطلاعی از این حرکت مادران نداشتند دیده می شدند. بهر حال به نظر من حرکتی بود خودجوش که می تواند هر هفته تکرار شود به شرطی که نیروهای پلیس با عقلانیت بیشتری به موضوع نگاه کنند چرا که: نه راه بندانی ایجاد شد، نه شعاری داده شده نه اعلامیه ای پخش شد. هیچ! فقط تعدادی مادر نگران و داغدار با فاصله از هم نشسته بودند و می خواستند با سکوتشان فریاد بزنند. باورنکردنی است که در کشوری که رئیس جمهور آن می گوید در کشور ما آزادی نزدیک به مطلق وجود دارد از حضور چند مادرانهم چند مادر داغدار و نگران، آقایان چنان به هراس می افتند که گویی خدای ناکرده آمریکا یا اسرائیل حمله کرده و طوری نیرو پیاده می کنند و نمایش های رزمی می دهند. و پارک را محاصره می کنند که رعب و وحشت عجیبی در بین مردم هم ایجاد بشود تا مبادا دست از پا خطا کنند. شرمنده ام نمی دانم چرا. نمی توانم به چشمان این مادران نگاه کنم ولی صداهايشان در گوشم زنگ می زند: چرا از ما می ترسند؟ اشتباه می کنند باید بگذارند ما مراسم مان را انجام دهیم و کمی آرام بگیریم.

اونقدر می آییم تا ذله شان کنیم مگر ما حقی نداریم؟ همه حق ها مال زورگویانه؟
بابا این تاج و تخت به کسی وفا نکرده به این ها هم وفا نخواهد کرد باید احترام خودشان را حفظ کنند
بچه های ما چه گناهی کرده اند که عدالت را باور کرده اند.
تقصیر خود ماست سی سال پیش اگر نمی رفتیم تو خیانونها الان بچه هامون راحت تر بودند.
پسرم کنکور داشت گفتند برای کنکور آزادش می کنن یک هفته دویدم ولی به قول شان عمل نکردند یکسال درس خونده بود برای کنکور ولی جا موند.
صدا و سیما میگویند ندا را اغتشاشگران کشته اند؟ منظورشان مردمه آخه کی باور می کنه؟

اگر اغتشاشگران کشته اند چرا اجازه مراسم ختم نمی دهند؟
از صدا و سیما نگویند که اصلن ملی نیست من یک نسخه فراخوان را برای صدا و سیما ایمیل کردم. اگر ملی بود امروز می آمد اینجا و یک گزارش خوب تهیه می کرد اونوقت می گن چرا به صداهای بیگانه گوش می دهید.

پلیس های زن هم آورده اند. واقعن این مامور ها چی فکر می کنن.

زندگی راحتی دارند؟ بدبختی ها را نمی بینند؟ جوانهای خودشون به این راهپیمایی ها نمی روند؟ چرا اینقدر سعی دارند سرکوب کنند. واقعن از سن و سال ما خجالت نمی کشند؟

7/4/88

پروسه تجزیه دولت

ولایت فقیه سه راه بیشتر ندارد: محسن کدیور

نحوه مقابله شما با اعتراض مسالمت آمیز مردم چه فرقی با سرکوب شاهنشاهی داشته است؟ آیا کافی ست که نام تان را اسلامی بگذارید و هر چه دل تان می خواهد با این مردم مظلوم بکنید؟ آیا این سرکوب و خفقان به سیره امام علی نزدیک تر است یا معاویه و بنی امیه. به کرات در خطبه ها از واژه دیکتاتوری در سخنان تان استفاده کردید، معنی دیکتاتوری این نیست. دیکتاتوری این است که مطبوعات را تعطیل کنید... دیکتاتوری این است که مقام مادام العمر داشته باشید. مقابل مردم پاسخگو نباشیم. انصاف بدهید کدام دیکتاتوری است؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا

ابوالقاسم محمد و علی اهل بیت الطیبین الطاهرین

انا لله و انا الیه راجعون

در مجلس ختم شهدای جنبش سبز مردم ایران دور هم جمع شده ایم. مجلس را با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز میکنم. ۱۰ آیه از سوره مبارکه آل عمران از ۱۶۹ تا ۱۷۹. این آیات در زمان جنگ احد نازل شده است و ناظر به شهدای اسلام در آن زمان است اما کلام وحی کلامی همیشگی است و میتواند در شرایط فعلی نیز مورد عنایت مسلمانان و مومنان واقع شود.

قال الله تبارک و تعالی فی کتابه الکریم:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (١٦٩)ء
فَرَحِينَ بِمَا عَاطَتْهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ
يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْهُمْ
خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (١٧٠)ء

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَأَنْ
اللَّهُ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (١٧١)ء

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا
أَصَابَهُمْ الْقَارِعُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ
اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (١٧٢)ء

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا
لكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (١٧٣)ء

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لِّمَنْ
يَمْسَسُهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبِعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَ اللَّهُ
ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (١٧٤)ء

إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا
تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٧٥)ء

وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ
لَنْ يَضُرُّوكَ اللَّهُ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ
لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (١٧٦)ء

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ
يَضُرُّوكَ اللَّهُ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١٧٧)ء

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ زَمَّامُنَا لَهُمْ
خَيْرٌ لَأَنفُسِهِمْ إِنْ زَمَّامُنَا لَهُمْ لِيَزِدَّادُوا
إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (١٧٨)ء

مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ
عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا
كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَا كُنَّ
اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا
بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَلَّوْا وَ تَتَّقُوا
فَلَا كُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (١٧٩)ء

در این آیات دهگانه سوره آل عمران که صریحترین آیات الهی در مورد
شهدا راه حق است خداوند میفرماید: مومنان نپندارید آنها که در
راه خدا کشته شده اند مردگانند. آنان زندگانند و از فضل

پروردگارشان روزی میخورند. شادمانند به آنچه که از فضل الهی نصیبشان شده است. بشارت میدهند به آنها که ملحق نشده اند. خوفی بر ایشان نیست. عذری ندارند. به نعمت و فضل خدا بشارت میدهند. خداوند اجر مومنان را ضایع نمیکند. آنانکه سخن خدا و رسولش را استجابت کردند بعد از اینکه به آنها زخم وارد شده بود. آنها که احسان کردند و تقوا کردند برایشان اجری بزرگ است. آنانکه برخی از مردم به ایشان گفتند جمعی بر علیه شما جمع شده اند از ایشان بترسید. برعکس ایمان آنها افزوده شد و گفتند **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**. خدا ما را کافیست، او بهترین وکیل و یاور است. به نعمت و فضل الهی منقلب شدند. سوء و بدی آنها را مسح و لمس نکرد. رضوان و رضایت خدا را تبعیت کردند. خدا صاحب فضل بزرگ است. فقط این شیطان است که دوستانش را میترساند. از او نترسید، از من بترسید اگر مومنیند. آنها که در کفر و پوشانیدن حق سرعت میورزند شتاب میکنند تورا محزون نکند. کار آنها به خدا ذره ای آسیب نمی رساند. خداوند میخواهد که برای اینان در آخرت بهره ای نگذارد و برایشان عذابی دردناک پیشبینی کرده است. آنها که کفر را با ایمان بدل کردند به خدا آسیب نمی رسانند. عذابی دردناک در انتظارشان است. نپندارید آنها که حق را می پوشانند و ما به آنها مهلت میدهم برایشان بهتر است. ما به آنها مهلت میدهم تا گناهشان را بیفزایند و برایشان عذابی خوار کننده در پیش است. سنت الهی این است: نرسد مومنین را که رهایشان کنیم مگر خبیث را از پاکیزه جدا کنیم. و نرسد مگر اینکه خدا شما را بر غیب مطلع کند. خداوند آن که را از رسولانش بخواهد برمیگزیند. ایمان بیاورید به خداوند و پیامبرش. اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید اجری عظیم در انتظار شماست.۴

آیات بسیار پر مغز و پر معناست. قصه امروز ما نیز چنین است. نتیجه ای که از این آیات دهگانه در ابتدای سخن میگیرم این است که راه خدا راه رهایی از طاغوت، راه حق و راه عدالت است. پس اسلام منحصر به عبادت خشک و خالی خداوند نیست. در حوزه عمومی و اجتماعی سبیل الله راه رهایی از طاغوت، راه عدالت و دادگری است. آنها که در این راه کشته میشوند یقیناً شهیدند. پس اصالتاً شهیدند. شهید نزد خداوند مورد اکرام است. شهید از عاقبت نیکوی خود به بازماندگانش بشارت میدهد. اجابت خدا و رسول حق خواهی و عدالت طلبی است. در راه حق استقامت لازم است. از جمعیت و زیادی و عده مخالفان حق به خود هراس راه ندهید. خدا با ماست. به او توکل کنید. ترس کار شیطان است. امید به پیروزی حق را خداوند در دلهای

ما رویانده است. از شتاب کافران در حق پوشی غمگین نشوید. دنیا میخرند به قیمت آخرت. اگر مهلتی نصیب حق پوشان و این کافران کرده ایم برای سنگین کردن بار گناهشان است. سنت الهی بر آزمودن است. همه ما مورد امتحان خدا قرار میگیریم تا اینکه پاکان از ناپاکان جدا شوند و ما امروز در آستانه یکی از مهمترین آزمونهای معاصر الهی قرار گرفته ایم.ء

پس از توجه اجمالی به آیات دهگانه سوره آل عمران مناسب است به مناسبت جلسه امروز اشاره کنم. تعدادی از هموطنان عزیز ما در راهپیماییهای مسالمت آمیز دوهفته اخیر تهران به درجه رفیع شهادت نایل شده اند. از تعداد شهدایمان به دقت خبر نداریم. آخرین آمار رسمی آنها را حدود ۲۶ نفر اعلام کردند. نام اکثرشان را هم نمیدانیم. آنچنان که شنیده ایم خانواده های عزیزشان امکان تشیع جنازه و برگزاری مجالس تحریم عزیزانشان را نداشتند. ما امروز به نیابت از مردم ایران در سوگ عزیزانمان به عزا نشسته ایم. هزارها کیلومتر دورتر از ایران اما قلب ایرانی در هرجای زمین که باشد به عشق ایران می تپد. انگار برادر و خواهر و دختر و پسر خودمان است که در خیابانهای تهران به خاک و خون غلطیدند. اجازه بدهید بجای بیان برخی از کلیات به پاره ای نکات مهم و پیام این شهیدان بپردازم. بیشک تک تک این شهیدان که مظلومانه در خیابانهای تهران آماج گلوله ها شده اند پیامی داشته اند، چیزی میخواهند بگویند. با روبانهای سبزشان پیامی به دنیا اعلام میکردند.ء

قبل از پرداختن به این پیام مقدمه ای بگویم و آن مقدمه این است: چه شد که این اتفاقات افتاد. بنظر میرسد دمل چرکین تضاد در قانون اساسی کشور ما بالاخره پاره شد، پس از سی سال. پیشنهاد نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی که در سال ۵۷ تصویب شده بود توسط جمعی از قویترین حقوقدانان ایرانی زیر نظر دکتر حسن حبیبی که بعد از آن به تصویت رهبر فقید انقلاب اسلامی مرحوم آیت الله خمینی و سه نفر از مراجع وقت عظام تقلید حضرات آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری در آنزمان کتبا رسید و هیچ نکته غیر اسلامی در آن نیافتند یکی از مترقی ترین قوانین جهان بود. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مردم یا نخبگان مردم با توجه به این پیشنهاد بیش از ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی آری گفتند. در آن پیشنهاد نویس که نه رهبر فقی انقلاب و نه مراجع وقت تقلید در آن خللی اسلامی ندیده بودند در آن اثری از ولایت فقیه نبود. این اصل هفت ماه بعد در مهرماه ۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به آن پیشنهاد نویس افزوده شد و جغرافیای آن کاملاً

تغییر کرد. بخش باقیمانده از آن پیشنهاد نویس تماماً مدافع آزادیها و حقوق پایه مردم بود. بخش اضافه شده که به قول بعضی بزرگان جامعه ای بود که تنها به قامت رهبر فقید انقلاب سازگار بود ساز دیگری میزد. واقعیت آن این بود که ولایت فقیه فارغ از عزیزی که آنرا آغاز کرد یک حکومت یک سالار را نوید میداد و ترکیب جمهوریت و ولایت فقیه چندان سازگار نمی نمود.

اما مشکل در دهه اول انقلاب بروز نکرد. آنچه که محقق شد ترکیبی از جمهوریت و ولایت بود. میتوان حکومت ما را در دهه اول پس از انقلاب جمهوری ولایی بنامیم. هم ولایت فقیه بود و هم درحاشیه پایینتر جمهوری اسلامی. جمهوریت مبتنی بر اصولی است از قبیل پاسخگویی همه مقامات، نفی اراده های فراقانونی، نداشتن مقامات مادام العمر، تفکیک قوا، نظارت نهادینه بر تمام مجاری قدرت و گردش بودن همه مقامات. در واقع جمهوریت شعبه ای از دموکراسی یا مردم سالاری است اما ولایت فقیه در معنای دقیق کلمه یعنی فقیه سالاری. یعنی در حوزه عمومی چه کسی حرف آخر را میزند؟ آن فقیه است. ولی فقیه است نه لزوماً جمهور مردم. این تضاد در آن دهه با توجه به شخصیت کاریزماتیک آیت الله خمینی و پشتوانه عظیم مردمی ایشان مشکلی پیش نیامد. مردم هر زمان که ایشان سخن میگفتند احساس میکردند سخن خودشان است. از دل بر آمده بر دل می نشیند. مشکلی با نظام نداشتند. بعلاوه مرحوم آیت الله خمینی در منازعات داخلی پدرانۀ رفتار میکرد. سخنش فصل الخطاب بود. رهبر همه مردم بود. چه چپ چه راست. چه سنتی چه مدرن. همه او را از خود میدانستند. حتی همه به یاد داریم در موارد متعدد در زیاده خواهیهای جناح راست و روحانیون سنتی آن زمان ایشان به نفع جناح چپ موضع گرفت. او همواره موازنه را برقرار میکرد و صداقت و امانتداریش مورد وصوق ایرانیان بود یا حداقل اکثر ایرانیان.

آن دهه گذشت. در دو دهه اخیر نه از آن شخصیت کاریزماتیک اثری مانده، نه از آن دانش وسیع فکری و فلسفی و عرفانی و نه از آن بی طرفی نسبی سیاسی. به تدریج رهبری برای کسب مشروعیت به جناح راست یا محافظه کار یا اصول گرا نزدیک شد و عملاً متکی به نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی. آرام آرام در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم احساس کردند که مواضعی که از زبان مقامات عالیرتبه نظام ابراز میشود چندان مواضع آنها نیست اما مسئله پیگیری آنها نبود تا دوران ریاست جمهوری جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد فرا رسید. با سیاستهای ایشان این تعارض به اوج رسید.

بخش قابل توجهی از مردم از نحوه مدیریت کشور ناراضی شدند. از ماجراجوییها، از ندانم کاریهای رئیس جمهور به جان آمدند. احساس کردند ایشان خلاف واقع میگوید. در انتخابات ۲۲ خرداد امسال ایرانیان به شکل بی سابقه ای برای تغییر مسالمت آمیز وضع موجود به صندوقهای رای هجوم بردند اما نتیجه اعلام شده از نظر اکثر ایرانیان خلاف واقع بود. آنها وزارت کشور و شورای نگهبان را متهم به جابجایی آراء میدانستند. با حمایتهای مکرر و شتابزده مقام محترم رهبری از نتیجه مخدوش انتخابات ایشان نیز متاسفانه خود را به صف متهمان ملحق کردند. اکنون آن دمل چرکین یعنی تضاد بنیادی ولایت فقیه و جمهوریت سر باز کرده.

جمهور مردم دکتر احمدی نژاد را دروغگو، مزور، دارای سیاستهای کارشناسی نشده و خلاف مصالح ملی ایران میدانند. اما مقام محترم رهبری وی را قابل اعتماد، خدوم، صدیق و بهترین دولت پس از انقلاب می شمارند. این یعنی تعارض جدی ملت و حاکمیت. تعارض ولایت فقیه و دموکراسی. الآن چه باید کرد؟ این سوال من و شماست. این سوال عزیزانمان در تهران است. این سوال اکثر ملت ایران است. راستش را بخواهید بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه در حوزه عمومی اولویت با برداشت و دیدگاه ولی فقیه است. مردم شرعا موظفند تشخیص ایشان بر تشخیص خودشان مقدم دارند. در این صورت هر چه ایشان گفتند مطاع باید باشد. سخن ایشان سخن آخر و ایشان هم انتخابات را قبل از تصویت قانونی شورای نگهبان بیش از سه بار تایید کردند بنابراین دکتر محمود احمدی نژاد چهار سال دیگر هم میهمان مردم ایران خواهد بود، آش همان آش و کاسه همان کاسه. اما اگر به دموکراسی و جمهوریت نظام هم نظری بیفکنیم در آن صورت در حوزه عمومی همگان می باید به رای اکثریت مردم گردن نهند. چه روحانیون، چه فقها، چه رهبر، چه دیگر مردم. الآن رهبر می باید تشخیص اکثریت مردم را بر تشخیص خود مقدم بدانند. الآن می پرسیم کدامیک از این دو نظر صحیح است؟ ولایت فقیه یا جمهوریت.

چه بسا بسیاری از مومنان بگویند اسلام در این زمینه چه میگوید؟ در پاسخ عرض میکنم فقها نظرهای متفاوتی دارند. اقلیت محضی از فقها به ولایت فقیه و اقلیت کوچتری قائل به نظریه ولایت مطلقه فقیه هستند. اکثر فقهای شیعه به این نظر باور ندارند. چه در میان فقهای معاصر چه در میان فقهای گذشته. یکی از بزرگترین فقیهانی که درباره ولایت فقیه صریحا اظهار نظر کرده است و بی شک سواد او از تمام فقهای معاصر اعم از رهبر و بنیانگذار و ادامه دهنده و مراجع

بالا تر است و کتاب او هنوز پس از یکصد سال کتاب درسی نهایی حوزه های علمیه شیعه است مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول است. مشهور است که اگر کسی کتاب کفایه را بفهمد مجتهد است و هنوز هم امتحان حوزه های علمیه بر اساس کتاب کفایه آخوند انجام می گیرد. ایشان رهبر دین نهضت مشروطه بوده است و مطلقا به ولایت فقیه قائل نبوده است. درست بر خلاف مرحوم آیت الله خمینی که به ولایت مطلقه فقیه قائل بودند ایشان حتی در حوزه عمومی، در امور حسبه هم به ولایت فقیه قائل نبودند. معتقدند و صریحا نوشته اند در زمان غیبت حکومت از آن جمهور مسلمین است. از این صریحتر؟ و بعد فرموده اند که در امور حسبه که بنظر ایشان امور عمومی از امور حسبه است وکلای مسلمین وعدول مومنین که مصداق آن نمایندگان دارالشورای کبراست وظیفه دارند که به مدت موقت کلیه امور جامعه را متکفل شوند. بعبارت دیگر نمایندگان مردم در مجلس شورا. بنابراین ما هیچ مشکل شرعی نداریم اگر بگوییم به ولایت فقیه قائل نیستیم. این از زاویه اسلام.

اما از زاویه قانونی و حقوقی. این قانون دوگانه است. در اصل ۵۶ می گوید که همه حکومت در جهان از آن خداوند است و این حکومت به نماینده مردم تفویض شده است. حق تعیین سرنوشت از آن تک تک مردم است و در مجاری این قانون اعمال می شود. اگر قرار است ما قانونی عمل کنیم رهبر می باید خود را نماینده جمهور بداند و نظر جمهور را عمل کند. مرحوم ابن فهد حلی (ره) فقیه قرن نهم صریحا نوشته است: لایجوز التأمُّر علی جماعه بغیر رضاهم. امارت و حکمرانی بر جامعه ای جایز نیست مگر بدون رضایت ایشان. بنابراین اگر قرار است با مبانی شرعی کسی بر جامعه حکومت کند باید رضایت مردم را لحاظ کند و در نظر بگیرد. الآن جمهور مردم یا حداقل اکثر مردم تهران میتوانیم بگوییم بگونه ای مسالمت آمیز به خیابانها آمده اند و می گویند رای من کو؟ من پاسخ حکومت را تلخیص کردم خدمت شما عرض میکنم. سپس دیدگاه اکثریت مردم معترض را هم به شکلی صورت بندی کرده مقابل هم میگذارم و آنوقت میکوشیم راه حلی دینی و معقول برای قائله ای که در جامعه مان پیدا شده پیدا کنیم.

بخش ولایت حکومت در مقابل اعتراض مسالمت آمیز مردم به قوه قهریه متوسل شد. چه کرد؟ اموال عمومی و خصوصی را تخریب کرد و آنها را به گردن راهپیمایان انداخت. آنها را آشوبگر و اهل اغتشاش جلوه داد. مردم را از عمل به اصل ۲۷ قانون اساسی بازداشت. اصل ۲۷ قانون اساسی ما میگوید که تجمعات و راهپیماییها بدون حمل سلاح

آزاد است. این آزادی، این مجاز بودن نیازی به اجازه از این و آن ندارد که بخواهند بفرمایند این غیر قانونی است. برخلاف دین و قانون به جان تظاهر کنندگان بیدفاع افتادند، آنها را به قصد کشت کتک زدند، چند صد نفر را مجروح کردند، چند صد نفر را دستگیر کردند، حدود ۱۱۰۰ نفر. چند ده نفر را شهید کردند، حدود ۲۶ نفر. کلیه فعالان سیاسی مخالف دولت بویژه سران احزاب مخالف برخلاف قانون دستگیر شدند و الآن در زندانند. وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلفن، تلفن همراه، پیامک، اینترنت به شدت کنترل و گاهی کاملاً قطع شد. سانسوری عریان و بی رتوش بر تمام مطبوعات ایران تحمیل شد. رادیو تلویزیون رسمی حقایق را وارونه جلوه میدهد و به صراحت دروغ پراکنی میکند. این تصویری است که امروز مردم از حکومتشان دارند.

حکومت مدعی است. بگذارید حرف آنها را هم بشنوید. حکومت چه میگوید؟ میگوید راهپیمایی را من اجازه ندادم پس خلاف قانون است. اگر کسی میخواهد اعتراض کند تنها مجرای قانونی شورای نگهبان است. اخیراً که فشارها بیشتر شده یک هیئت پیگیری هم منصوب آن شورا هم نصب شده که اعضای این هیئت یا منصوب با "ص" مقام رهبری هستند یا منسوب "با" "سین" مقام رهبری هستند. یعنی یا از اقوام نسبی ایشان هستند یا مقاماتی هستند که از طرف ایشان به سمتهای مختلف منصوب شده اند. خوب مشخص است که از کوزه همان تراود که در اوست. هیچوقت چاقو دسته خودش را نمی برد. ثالثاً در انتخابات بصورت رسمی میفرمایند تخلف منجر به تغییر نتیجه انتخابات انجام نشده و بعد رابعا میگویند اغتشاشات و تخریبهای انجام شده توطئه از پیش طراحی شده اجانب بویژه آمریکا و انگلیس و سران معترض یعنی منظور مهندس موسوی و کروبی و خاتمی و دیگران دانسته یا ندانسته نقشه اجانب را اجرا میکنند. خامسا میگویند مهندس موسوی و دیگر دعوت کنندگان مردم به تظاهرات مسئول کشته های این وقایع هستند. سادسا میفرمایند در هر صورت آقای دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور شماست. این آش کشک خالته بخوری پاته نخوری پاته. این آن چیزی است که حکومت برای ما تصویر میکند.

حالا مردم چه میگویند؟ صورتبندی بسیار ساده. حالا ما سخنگوی همه مردم نیستیم. اکثریت مردم. مردمی که ما مثل هم می اندیشیم و شما جمعیت را در خیابانها دیدید و به عدد و رقم خودتان حداقل ۱۴ میلیون نفر هستند. اینها چه میگویند؟ میگویند اولاً آراء ما جابجا شده است. تنها راه برون رفت از این معضل ابطال انتخابات و تجدید آن است. ثانياً میگویند مجری انتخابات یعنی وزارت کشور و ناظر آن

یعنی شورای نگهبان در امانت ملی مردم خیانت کرده اند. ببینید خیانت در امانت بسیار فراتر از تقلب جزیی در این صندوق و آن صندوق است. ادعای ما خیانت در امانت ملی است. وقتی خیانت در امانت مطرح میشود مسئولان امر به عنوان وکیلان ما شرعا و قانونا موظفند اعتماد ما را دوباره جلب کنند. آنها باید اثبات کنند که امینند، که صادقند. این وظیفه آنهاست که دلیل اقامه کنند هنوز امانتدارند، نه اینکه ما اثبات کنیم تقلب شده یا نشده، مسئله کاملا برعکس است. ثالثا ما میگوییم مقام محترم رهبری دامه طلبه به واسطه حمایت زودهنگام از رئیس جمهور بدنام قبل از طی مراحل قانونی، بی طرفی و انصاف لازم جهت داوری در این قائله را از دست داده، متاسفانه در مقابل مردم قرار گرفته اند.

رابعا سرکوب سبوعانه تظاهرات مسالمت آمیز مردم، مردم معترض توسط نیروی انتظامی، بسیج و ماموران لباس شخصی کاری کاملا غیر قانونی بوده است. وزارت کشور، قوه قضاییه و مقام محترم رهبری در تجاوز به حقوق قانونی مردم مقصرند و نسبت به خونهای به ناحق ریخته شده و تخریب اموال عمومی و خصوصی و ضرب و جرح مردم بیدفاع باید پاسخگو باشند. این سخن که گفته میشود هر کسی که مردم را به خیابان فرا خوانده مسئول خون آنهاست مثل این است که بگوییم مرحوم آیت الله خمینی مسئول خون شهدای انقلاب اسلامی است نه شاه معدوم. مثل اینکه بگوییم رسول الله مسئول خون شهدای بدر و احد بوده است نه مشرکان بخاطر اینکه پیغمبر مردم را دعوت کرده است به احد و بدر. مرحوم آیت الله خمینی آنها را به خیابان دعوت کرد. این منطق اموی است نه منطق علوی. رسول الله فرمودند هر کسی عمار یاسر را کشت "فئة الباغية" است. معاویه او را در جنگ صفین کشت و وقتی که مردم گفتند پیش بینی رسول الله به تحقق پیوست معاویه ذکر کرد که قاتل عمار همان کسی است که او را روانه معرکه جنگ کرده بود. یعنی علی ابن ابیطالب. آیا واقعا ما بعد از ۱۴۰۰ سال به منطق معاویه برگشته ایم، منطق علی را زیر پا گذاشته ایم؟ دم از تشیع علوی میزنیم و به راه اموی میرویم؟

خامسا دستگیری بی سابقه سران احزاب مخالف دولت و آغار شوهای تلویزیونی اقرارهای تحت فشار بر خلاف قانون و من صریحا بگوییم نوعی اعلام حکومت نظامی در ایران است. حکومت نظامی که شاخ و دم ندارد. سادسا سانسور شدید مطبوعات، کاهش سرعت اینترنت و گاهی قطع آن، قطع تلفن همراه، قطع پیامک علائم کامل حکومت کودتا و برخلاف نص قانون اساسی است. اصل نهم قانون اساسی برای آنها که نمی دانند میگوید

نه استقلال را میتوان به بهانه آزادی کنار گذاشت، نه آزادی را میتوان. هیچ مقامی، نص قانون اساسی است؛ هیچ مقامی حق ندارد بنام استقلال آزادیهای قانونی مردم را لغو کند. در ایران چه اتفاقی افتاده است؟ من صریحا میپرسم. آیا آزادی مطبوعات رعایت میشود؟ آیا آزادی تجمعات و راهپیماییهای اصل ۲۷ رعایت میشود؟ آیا اصولا اصل سوم قانون اساسی که مبتنی بر آزادیهای قانونی مردم است زیر پا گذاشته نمیشود؟ آن وقت شما گستاخانه دم از قانون گرای میزنید؟ اگر قرار است قانون رعایت شود اول از همه باید قانون آحاد مردم رعایت شود. مردم به شکل مسالمت آمیز اعتراض دارند. بدون هیچ شعاری به خیابانهای تهران آمده اند. می گویند رای ما کو؟ به جای اینکه آدرس رای آنها را به آنها نشان بدهیم سرکوبشان می کنیم؟ به خاک و خونشان می غلطانیم؟

این فیلمهایی که در دنیا پخش شده، آیا اینها وهن اسلام نیست؟ آیا کسی باور میکند اگر شما در خیابان با مردم اینگون وحشیانه رفتار میکنید با دشمنانتان چگونه رفتار خواهید کرد؟ این رحمت نبوی است؟ این رحمت للعالمین بودن است؟ اینگونه از اسلام دفاع میکنید؟ مگر امام صادق (ع) نفرمود کونوا علینا شینا. زینت ما باشید، مایه بی آبرویی و ننگ ما نباشید. امروز وقتی این فیلمها در دنیا پخش میشود که مردم بیگناه را در خیابان به خاک و خون میکشند باور کنید که این بالاترین ضربه ای بود که شما به اسلام و تشیع در دنیا وارد کردید. ماموران شما بنام دین باتوم بر سر مردم میکوبند. سابعاً جلوگیری از تجمع و راهپیمایی مسالمت آمیز معترضان و اهمال در صدور مجوز بر خلاف قانون و آغاز دیکتاتوری است. بعد آدرس غلط میدهید. فرافکنی میکنید. میگویید مردم میخواهند دیکتاتوری برپا کنند. در قاموس سیاسی دیکتاتوری معنای دیگری دارد. دیکتاتوری معنایش این است که یکنفر به جای همه تصمیم بگیرد. معنایش این است یکنفر مادام العمر حکومت کند. معنایش این است که مقام پاسخگو نباشد. معنایش این است که هیچ نهاد رسمی بر او نظارت نداشته باشد. آیا این صفات در ما جمع است یا در شماها؟ خوب الان تلقی حاکمیت و مردم متضاد شده است. ۱۸۰ درجه مقابل هم قرار گرفته است. حاکمیت پشتگرم به قوه قهریه، به پول نفت، به رادیو تلویزیون انحصاری. مردم جز خودشان و خدایشان هیچ چیز ندارند.

من به صراحت میگویم ما پیروان و رهروان جنبش سبز مردم ایران هیچ نگاهی به کمک اجنبی نداریم. نه امریکا و نه کشورهای اروپائی

دلشان برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران نسوخته و نمی سوزد اگر منافع اقتصادی آنها اقتضا کند بسادگی حقوق بشر و دموکراسی را به آن منافع اقتصادی بدهند فروخت. ما همچنان مانند انقلاب اسلامی نه شرقی و نه غربی روی پای خود ایستاده ایم و به جز به خدای خودمان به احدی اتکا نداریم.

اجازه بدهید سراغ راه حل ها هم برویم شهیدان ما چشم براهند. می خواهند ببینند که خونشان پایمال نمی شود.

سه راه حل بیشتر نیست راه های عملی را می گویم.

راه حل اول

شورای نگهبان و مقام رهبری پس از شنیدن این اعتراضات میلیونی مردم، حداقل مردانگی و بزرگواری کنند بخشی از رای ها را باطل کنند تا نتیجه آرا به زیر ۵۰٪ بیفتد و انتخابات به دور دوم بکشد.

در این صورت دو کاندیدا در دور دوم با هم رقابت خواهند کرد. کاندیدای نورچشمی حاکمیت جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد با کاندیدای منتقدان حاکمیت و به نظر ما و اکثریت مردم ایران "مهندس موسوی" رقابت کنند. ما حاضریم در یک انتخاب مجدد شرکت کنیم تا ببینیم چه کسی بیشتر رای می آورد.

بنظر می آید که راه حل واقعی اول باشد که چندان هم دور از آزادی نیست.

راه حل دوم

که بعضی از دلسوزان نظام ارائه کرده اند. اینکه معضلی اتفاق افتاده است. امروز مردم شورای نگهبان را به خیانت در امانت متهم کرده اند و آنها را قاضی عادل در این مورد نمی دانند. وقتی رای شورای نگهبان باطل شود مرجع بالاتر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در این صورت پرونده انتخابات توسط شورای نگهبان یا مقام رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود. این مسئله مطابق بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی هست.

هر زمانی امکان دارد معضل نظام که از طرق قانونی قابل پیش بردن نیست به مجمع تشخیص برود. در اینصورت هم مجمع تشخیص زیر نظر جناب آقای هاشمی رفسنجانی که بر انتخابات اخیر وقوف دارند، بررسی میکنند و نمایندگان همه جناحهای حاکمیت در آن وجود دارند، در این

مورد تصمیم بگیرند.

راه حل سوم

حکمت هیئت مرضی الطرفین زیر نظر مراجع تقلید که راه حل مهندس میر حسین موسوی هست

ایشان ذکر کرده است ما دیگر به ارکان حکومت اعتماد نداریم. دروغ گفتند. در آراء ما دست برده اند. جابجا کردند. چه مجریش، چه ناظرش و چه ناظرهای عالیش. در اینصورت ما یعنی ملت یا بخشی از ملت با حاکمیتان نزاع داریم.

دستور العمل قرآنی این است که وقتی زن و شوهر با هم اختلاف نظر داشتند حکمی، یعنی فردی که هم مورد رضایت زن باشد، هم مورد رضایت شوهر، انتخاب می کنند و در این صورت نظر حکم نظر نهایی است.

وقتی گروهی از مسلمانان با هم نزاعی دارند مطابق آیه سوره حجات به حکمت ارجاع می شوند.

در این صورت الآن همچو مطلبی اتفاق افتاده است. یک هیئتی از جانب حاکمیت شبیه همین هیئت شش نفره که عرض کردم "منسوب" یا "منسوب" مقام رهبری هستند اینها میشوند هیئتی از جانب این بخش آقای احمدی نژاد. و یک هیئتی هم از طرف ۳ کاندیدای دیگر هم نمایندگان خود را معرفی می کنند و مراجع عظام تقلید هم داور این واقعه خواهند بود این راه حل کاملاً شرعی هست و کاملاً قانونی است و هیچ مشکل قانونی ندارد بعلاوه وجاهت ملی هم دارد.

خوشبختانه مرجعیت ما در این روزها امتحان بسیار درخشانی داده است. چه اعلامیه های بسیار روشنگرانه حضرت آیت الله آقای منتظری بعضی اظهار نظره های آیت الله صانعی/آیت الله موسوی اردبیلی، اظهار نظره های میانه ولی دلسوزانه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله شبیر زنجانی، آیت الله صافی گلپایگانی و نیز سخنان روشنگرانه امام جمعه قم، آیت اله جوادی آملی که ایشان میفرمایند ممکن نیست که یکنفر هم واضع قانون باشد، هم مجری قانون باشد و هم ناظر قانون، و آنوقت خودش از خودش تعریف بکند بگوید خوب عمل کردیم. الان ما انتظار داریم مراجع مان آنچه را که اتفاق افتاده است به لحاظ شرعی مورد بررسی قرار بدهند.

هم نماینده مقام محترم رهبری، شورای محترم نگهبان، وزارت کشور از اینسو باشد، نماینده آن سه کاندیدا هم آنسو باشند. در آن صورت هر رایی دارند مورد فصل الخطاب خواهد بود و مورد قبول ملت ایران.

این چیزی است که ما میپسندیم و به نظر میرسد اگر پذیرفته شود جلوی خونریزیهای فراوان گرفته خواهد شد و مشکل سرعت قابل حل خواهد بود.

البته لازمه این سخن این است که اگر ما خطائی کرده ایم برگردیم به خطای خود اعتراف کنیم. قرار بود مقام معظم رهبری واقعا و عملا فصل الخطاب باشد. پذیرفتن شدن این شورا و توسط مراجع معنای صریحش این است که مقام معظم رهبری به جای اینکه پدرانہ چتر حمایت خود را به سر آحاد ملت بکشد عملا چتر خود را روی جناح خاصی گسترانده است. او مهربانیش فقط شامل محافظه کاران و اصولگرایان بوده است و عملا مقابل بخش دیگری از ملت قرار گرفته است.

بنظر میرسد ایشان می باید خطاهای پیشآمده را که در انتخابات اخیر بشدت مرتکب شده اند جبران بفرمایند و به اراده ملی تن دهند در غیراینصورت مجلس خبرگان باید به وظیفه قانونی خود عمل کرده و دوباره تدبیر و عدالت رهبر را احراز کند چرا که به زبان ساده میتوان گفت که این دو شرط حداقل در جریان این انتخابات مخدوش شده است.

این نه تدبیر بود که قبل از تایید قانونی از رئیس جمهوربدنامی مانند احمدی نژاد حمایت شود و نه عدالت بود که با مردم بی دفاع در سطح خیابان های تهران مقابله شود.

بنظر می رسد که ولایت فقیه ۳ راه بیشتر ندارد. یکی را باید انتخاب کند و بیش از این هم نیست.

راه حل اول اینکه عملا به سرکوب مردم ادامه دهد. استبداد دینی را در ایران مسلط کند. به سلطنت مشروعه یا حکومت اسلامی یا خلافت اسلامی اقدام کند جمهوریتش را حذف کند و بر قبر جمهوریت پایکوبی کند. این راه راه اول است که امیدوارم که این راه پیش گرفته نشود

راه حل دوم آن است که ولایت فقیه آنچنانکه در قانون اساسی آمده است باقی بماند اما به عنوان نماد ملی و سمبل وحدت اسلامی تبدیل شود. از منازعات داخلی ارتفاع بگیرد و به مقام عالی و تشریفاتی تبدیل شود. مانندامپراطور ژاپن - پادشاه هلند و یا ملکه انگلستان که آنها قانونا اختیارات فراوان دارند اما هرگز مجاز به استفاده از آنها نیستند. آنها سمبل کشورند. ولکن اراده ملی در دست نخست وزیر یا رئیس جمهوری مطابق قانون اساسی هست. اینهم راه حل دوم

یعنی اینکه بماند اما سلطنت کند، نه حکومت.

راه حل سوم این است که بطورکلی از قانون اساسی حذف شود. به پیش نویس قانون اساسی رجوع شود و جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه (تشویق حضار) آغاز شود و حکومت و جامعه به روشهای اسلامی اداره شود یعنی تا وقتی که مردم بخواهند و شورای نگهبانی منتخب نمایندگان مردم انتخاب شود. این هم ممکن هست.

این هم ممکن هست دیر یا زود یکی از از این سه راه پیش گرفته میشود. متأسفانه شاهد این هستیم که راه اول پیش گرفته شده است اما بنظر می رسد اگر دوست دارند به راه حل سوم دچار نشوند چاره ای جز راه حل دوم نخواهند داشت.

اجازه بدهید عرض کنم که: عدالت مهمترین شرط مدیریت سالم هست.

عدالت در اداره جامعه از دیانت و اسلامیت واجب تر هست

ما حدیث متواتر نبوی داریم
الملك یبقی علی الکفر لایبقی علی الظلم.

سخن پیامبر ما این است که حکومت با کفر می باید اما با ظلم نمی باید به بیان دیگر پیامبر رمز بقای حکومتها را دادگری دانسته اند نه اسلام مداری و شریعت مداری.

برای شما داستان تاریخی بگویم . فکری میکنم در این داستان واقعی تاریخی درسهای آموزنده ای برای شرایط فعلی ما نهفته است. چون بسیاری از مومنان میترسند که مبادا تنها حکومت شیعه دنیا از دست برود. این قبلا هم اتفاق افتاده است . هلاگو مغول در قرن ۷ به بغداد حمله کرد و المعتصم بالله را سر به نیست کرد.

وی همه علما از شیعه و سنی را جمع کرد و سوالی پرسید که این سوال امروز ما همه هست. سوال او این بود: به من بگویید کدام مقدم است: حاکم مسلمان ظالم یا حاکم کافر عادل؟ در را رویشان بست. گفت اگر ۳ روز جواب دادید که دادید و الا جانتان را از دست می دهید.

یک فقیه شیعه بر خاست و گفت من جواب دارم . حاکم کافر عادل مقدم بر حاکم مسلمان ظالم است . گفت دلیلت ؟ گفت ممکلت با کفر می ماند ولی با ظلم نمی ماند بقیه هم این را تصویب کردند . این به عنوان رسمی در تاریخ فقهی ما ماند که عدالت مهمتر از دیانت هست.

شعار شیعه در تاریخ همیشه عدالت بوده است. فقهای شیعه هیچگاه از شعار محوری خود در زمان صفوی و قاجار و پهلوی هیچ گاه در کتب فقهی خود ننوشتند که شاهان چون شیعه هستند باید مورد تایید قرار بگیرند. میگویند یعنی حکومت باید عادل باشد قبل از هر امر دیگری.

در مقایسه فقه سیاسی شیعه و دیگر مسلمانان ما دو دیسکورس، دو گفتمان کاملاً متفاوت داریم: اول گفتمان شیعه گفتمان عدالت محور بوده است که فقهای شیعه همواره بر عدالت تاکید کرده اند و انرا بزرگترین شرط فرمانروائی دانسته اند در مقابل دیگر فرق اسلامی که مسئله اصلیشان هم عدالت نبوده است مسئله اصلی آنها امنیت بوده است. لذا حدیثهای روایت میکنند که یکروز ظل یک حاکم با امنیت زیستن بهتر از ۷۰ سال بی نظمی است.

و عدم امنیت و ترساندن مردم از شورش و بی نظمی و مسئله امنیت باعث سرکوب همه جنبش های عدالتخواهانه و رهایی بخش و آزادی خواهانه در بخش غیر شیعی نشین شده است.

امروز چه شده است که از بلند گویای کشورهای کشور شیعه گفتمان غیر شیعه را می شنویم؟ یعنی گفتمان امنیت محور به جای گفتمان عدالت محور صریحاً بگویم که استحاله ای صورت گرفته است. بدعتی در تاریخ فقه در حال اتفاق است و آن اینکه عدالت جای خود را به امنیت داده است.

آیا میتوان عدالت را زیر پا گذاشت؟ به بهانه حفظ نظم و امنیت همه ارزشهایی را که امام علی بخاطر آنها

خبرهای رسیده از ایران

اعتراضات جوانان در میادین مختلف تهران، فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران

بنابه گزارشات رسیده از میادین مختلف شهر تهران جوانان به صورت گروههای بیش از 1000 نفر با شعار مرگ بر دیکتاتور اعتراضات خود را آغاز کردند.

از ساعت 18:00 جمعیتی بیش از 1000 نفر در میدان انقلاب تجمع کردند

و تعدادی بصورت پراکنده در خیابانهای اطراف انقلاب و جمعیتی با همین ابعاد در میدان ولی عصر تجمع کرده اند. جوانان در حالیکه دستها را به علامت پیروزی در بالای سر خود گرفته اند شعار مرگ بر دیکتاتور سر می دهند. بر تعداد جمعیت معترض لحظه به لحظه افزوده می شود.

جوانان معترض حرکت خود را حوالی ساعت 19:00 از میدان ولی عصر به سمت ونک و شریعتی آغاز کردند. همچنین گفته می شود در میدان های تجریش و یوسف آباد جوانان معترض تجمع کرده اند. نیروی گارد ویژه در میدان انقلاب با باتوم به سوی مردم یورش بردند و ضمن ضرب و شتم آنها تعدادی از جوانان معترض را دستگیر و با خود بردند.

نیروهای گارد ویژه، بسیج و لباس شخصیها به فاصله کمی از هم ایستاده اند. این نیروهای از خیابان آزادی تا میدان ولی عصر و خیابانهای اطراف با در دست داشتن باتوم آرایش گرفته اند.

8 تیر 1388 برابر با 29 ژون 2009

دستگیر شدگان در معرض خطر جدی قرار دارند

تشکیل هیئت ویژه ی رسیدگی به دستگیرشدگان که افراد آن از جنایتکاران علیه بشریت می باشند، نگرانی در مورد سرنوشت زندانیان را افزایش داده است

اخبار روز:

بنابه گزارشات رسیده از زندان اوین، دستگیری های گسترده و بی سابقه جوانان معترض که گفته می شود تعداد آنها در زندان اوین به چند هزار نفر می رسد، ادامه دارد.

فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران خبر داده اند، سرکوب های خونین که توسط نیروهای گارد ویژه، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی ها علیه مردم بی دفاع بکار برده شد تا به حال باعث شهادت و زخمی شدن تعداد زیادی شده و هزاران نفر از زنان و مردان آزادی خواه به اسارت گرفته شده اند. دختران و پسرانی که بی نام و نشان در خیابانها سینه های خود را سپر کردند و حتی در حال حاضر که در اسارت بسر می برند، کمتر نامی از آنها برده می شود. آنانی که جسمشان را آماج گلوله ها و باتوم ها و دشنه ها کردند و در حالی که جسم آنها خونین و کبود از جور ستمکاران بود، روانه ی اسارتگاه ها شدند.

هر روز تعداد زیادی از خانواده جلوی درب زندان اوین و دادگاه انقلاب تجمع می کنند تا خبری از فرزندان و همسران خود بگیرند. تعدادی از خانواده ها شهرستانی هستند که هر روز در بلاتکلیفی و سرگردانی مسیر دادگاه انقلاب و اوین را طی می کنند. تعدادی از خانم های بازداشت شده متأهل هستند که همسرانشان هر روز با بچه های کوچک شان به زندان اوین مراجعه می کنند تا شاید بتوانند از وضعیت و شرایط همسران خود مطلع شوند.

فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران، در ادامه ی اعلام اسامی این زندانیان، اسامی تعداد دیگری از جوانان دستگیر شده ی اخیر را که در زندان اوین بسر می برند منتشر کرده اند:

- ۱- لیلا سلمانی فر ۲۶ ساله دوشنبه ۲۵ خرداد دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۲- اردلان سرابی ۲۲ ساله شنبه ۳۰ خرداد در ولی عصر دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۳- رضا محسنی ۲۷ ساله یکشنبه ۲۴ خرداد در ونک دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۴- نریمان گوهری ۲۰ ساله یکشنبه ۲۴ خرداد در صادقیه دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۵- عباس اختری ۳۱ ساله شنبه ۳۰ خرداد در نواب دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۶- شهاب عبدی نسب ۲۳ ساله سه شنبه ۲۶ خرداد در آزادی دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۷- یونس سلیمی ۲۸ ساله چهارشنبه ۲۷ خرداد در مفتح دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۸- علی هادیان ۱۸ ساله یکشنبه ۲۴ خرداد در شریعتی دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۹- حمید نوروزی ۱۹ ساله شنبه ۳۰ خرداد در آزادی (بهبودی) دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۱۰- سیامک احمدی ۲۲ ساله پنجشنبه ۴ تیر در بهارستان دستگیر و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۱۱- احسان حسینی ۲۵ ساله دوشنبه ۱ تیر در هفت تیر دستگیر و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۱۲- نریمان احمدی مقدم ۲۳ ساله سه شنبه ۲۶ خرداد در ونک دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۱۳- مصطفی حاجی زاده ۲۰ ساله به اوین منتقل شده

- ۱۴- حسین اتابک ۳۲ ساله به اوین منتقل شده
- ۱۵- عبدالله نوری ۲۷ ساله چهارشنبه ۲۷ خرداد در هفت تیر دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۱۶- وحید اسماعیلی ۲۴ ساله به اوین منتقل شده
- ۱۷- شاهین نصیری نیا ۳۰ ساله شنبه ۳۰ خرداد در انقلاب دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۱۸- سینا فرهمند ۲۳ ساله دوشنبه ۲۷ خرداد در شهرک غرب دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۱۹- نیما پرتویی به اوین منتقل شده
- ۲۰- جواد اسکوئی ۲۷ ساله شنبه ۳۰ خرداد در آزادی دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۲۱- بهروز نوروزی ۲۴ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان دستگیر و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۲۲- روزبه امانی ۲۶ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان دستگیر و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۲۳- کیومرث احمدی ۲۷ ساله شنبه ۳۰ خرداد در بلوار کشاورز بازداشت و به اوین منتقل شده
- ۲۴- محمد محمدی ۲۱ ساله به اوین منتقل شده
- ۲۵- یوسف داداشی ۲۸ ساله شنبه ۳۰ خرداد در آزادی دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۲۶- حامد باقری ۲۷ ساله به اوین منتقل شده
- ۲۷- علی پاشاه ۲۰ ساله چهارشنبه ۳ تیر در ونک دستگیر و مکان نگهداری وی نامشخص
- ۲۸- مرتضی کمالی ۲۲ ساله دوشنبه ۲۵ خرداد در انقلاب دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۲۹- هادی دشتی ۲۹ ساله چهارشنبه ۲۷ خرداد در هفت تیر دستگیر و به اوین منتقل شده به گفته خانواده وی
- ۳۰- هادی در زمان دستگیری از ناحیه سر زخمی شده بوده
- ۳۱- سعید باقری ۲۵ ساله به اوین منتقل شده
- ۳۲- مهدی مجیدی سه شنبه ۲۶ خرداد در ونک دستگیر و به اوین منتقل شده
- ۳۳- مجتبی نیک زاد ۲۵ ساله شنبه ۳۰ خرداد دستگیر و به اوین منتقل شده

در ادامه ی این گزارش آمده است: روز گذشته تشکیل هیئت ویژه تعیین تکلیف بازداشت شدگان اخیر شامل دری نجف آبادی، رئیسی و مصطفی پورمحمدی اعلام شد. رئیسی و مصطفی پورمحمدی از اعضای هیئت مرگ قتل

عام های زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ می باشند و تشکیل این هیئت تداعی کننده هیئت مرگ سال ۱۳۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی است. به نظر می آید تشکیل این هیئت که افراد آن از جنایتکاران علیه بشریت می باشند، برای ایجاد رعب و وحشت و قصد اعدام دستگیر شدگان اخیر است. در روزهای اخیر احمد خاتمی در نماز جمعه تهران اعلام کرد که معترضین محارب می باشند و همچنین با ترتیب دادن مصاحبه های تلویزیونی توسط مامورین وزارت اطلاعات زمینه سازی لازم را برای اعدام جوانان دستگیر شده را مهیا می کنند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ضمن هشدار نسبت به مقاصد شومی که با تشکیل هیئت ویژه (از افرادی که سابقه قتل عام زندانیان سیاسی را دارند) برای دستگیر شدگان تشکیل شده و زمینه ی اعدام ها را آماده می کند، از دبیر کل سازمان ملل و کمیسر عالی حقوق بشر و سایر سازمانهای حقوق بشری برای نجات جان دستگیر شدگان و آزادی فوری و بی قید و شرط آنها کمک خواسته است.

**مردم، احمدی نژاد و رهبر را عملا از صحنه حذف کرده اند
پیروزی های مردم، بیش از
ادعای اقتدار حکومت است**

مردم نه تنها به حضور خیابانی نیروهای انتظامی و چماقداران بسیج عادت کرده اند، بلکه بتدریج یا سر به سر آنها می گذارند و یا با آنها بحث خیابانی را شروع کرده اند. اعتماد به نفسی که مردم ایران در جریان انتخابات ریاست جمهوری پیدا کردند و ابتکار عمل هائی که به کار می بندند بی نظیر است. شاید تنها بتوان با سال منجر به انقلاب 1357 آن را مقایسه کرد. نیروهای انتظامی هر روز خجالت زده تر از روز پیش در خیابان ها ظاهر می شوند و جوان تر های بسیج هم که عمدتا از شهرستان های دور دست به تهران آورده شده اند، کم کم تهران گیر شده اند و چشم چران!

مردم نسبت به هم مهربان شده اند و احساس همدردی دوباره به جامعه بازگشته است. خبرها را زود به هم می رسانند. با یک بوق، یک فریاد و یا طلب کمک از هر گوشه ای، ناگهان همه توجه مردمی که در حال رفت و آمدند جلب شده و به همه طرف چشم می اندازند. همه منتظر یک فرصت اند.

احمدی نژاد منفور ترین فرد در میان مردم است و هرکس، اگر تاکنون کمترین شک و تردیدی هم در باره حمایت او از جانب رهبر داشت، حالا این شک به یقین تبدیل شده است. همین امروز اگر دوباره انتخاباتی برگزار شود، حتی آنهائی که به احمدی نژاد رای داده بودند نیز به

او رای نمی دهند. مردم در این دو هفته، با آنکه تلفات دادند و خسارت متحمل شدند، در عوض قدرت خودشان را هم کشف کردند. این قدرت حکومت را فلج کرد و عمق فاصله مردم و حکومت را نشان داد. همین قدرت نمائی مردم شکاف بزرگی را در کل حاکمیت بوجود آورد که خط نگهدار آن فعلا دهها هزار نیروی انتظامی و چماقدار است. از آن جمهوری اسلامی که با رای 99 در صد مردم تشکیل شد، پوست و استخوانی بیش باقی نمانده است. مردم احمدی نژاد را عملا از صحنه خارج کردند، گرچه به زور چماق و تفنگ بر سر بماند. و حالا سؤال اینست که این تفنگ و چماق تا چه وقت می تواند او را حفظ کند؟

چماقداران را برای همیشه نمی توان در خیابان ها نگهداشت. درعین حال که به محض اینکه چماقدارها از خیابان ها بروند هر تجمعی می تواند به یک حرکت اعتراضی تبدیل شود.

دولت چاره ای جز عقب نشینی ندارد اما دیگر دیر است. نه مردم آن را دولت می دانند و نه حاکمیت بیش از این می تواند برای حفظ او هزینه کند. میان طرفداران دولت نیز بزودی شکاف شروع خواهد شد. شکافی که از هم اکنون در مجلس آغاز شده است.

<

< دولتی که اگر چماقداران و تفنگ بدستان در خیابان ها نباشند، یک روز هم نمی تواند بر سر کار بماند و حرکت مردم به سمت خیابان پاستور، نه از تاک نشان باقی می گذارد و نه از تاک نشان، دیروز اعلام کرد که مصوبه مجلس در مورد احیای شورای پول را پذیرفته است!

<

< پر و بال احمدی نژاد، علیرغم همه پر رویی کم نظیری که دارد شکسته است. آنها هرگز انتظار چنین مقاومتی را از سوی مردم نداشتند. نه رهبر و نه فرماندهان سپاه و نه احمدی نژاد که پیشکار آنهاست. آمار سازی ها، شمارش مضحک آراء در تلویزیون و دروغ پردازی های تلویزیونی هر کدام به نوعی قدرت مردم را به مردم نشان داد. اگر نبود این قدرت به میدان آمده، آنها نه به این نمایش های تلویزیونی محتاج بودند و نه خود کشی در اقیانوسی از دروغ. همه اینها نتیجه قدرت نمائی مردم و به زانو در آمدن حکومت است. احمدی نژاد و دار و دسته اش بکلی منزوی شده اند و به همان اندازه که سپاه ضربه اعتمادی در جامعه دید، روحانیونی که خود را با اعتراض مردم همسو کردند اعتبار از کف رفته روحانیت را تا حدودی بازسازی کردند.

سه شنبه ۹ تیر ۱۳۸۸

دعوا بر سر عامل ورود نیروی انتظامی به کوی دانشگاه تشکر نمایندگان مجلس از لباس شخصی ها

در حالی که رئیس دانشگاه تهران از سوی کمیته حقیقت یاب مجلس به عنوان کسی که به نیروی انتظامی اجازه ورود به کوی دانشگاه تهران در شامگاه ۲۴ خرداد را داده، معرفی شده است، او این مسئله را تکذیب کرد. در همین حال قریب به ۲۰۰ نماینده مجلس، بدون توجه به وضعیت دانشجویان کشته، مجروح و یا زندانی از عملکرد نیروی انتظامی و بسیج تشکر کردند.

محسن کوهکن عضو هیات رئیسه مجلس هشتم، دیروز در گفت و گو با خبرنگاران اعلام کرد که نیروی انتظامی با درخواست رئیس دانشگاه تهران وارد کوی دانشگاه شده است. به گفته وی این مسئله مستند به دنبال تحقیقات کمیته حقیقت یابی مجلس است که دو هفته پیش، پس از حمله نیروهای نظامی و شبه نظامی به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، تشکیل شد.

کوهکن می گوید فرهاد رهبر برای "تامین امنیت" از نیروهای امنیتی خواسته بود که وارد کوی دانشگاه شوند. وی در مورد شناسایی "لباس شخصی های" که با ورود به حریم دانشجویان دست به قتل و ضرب و شتم آنان زدند؛ از انجام بررسی های هیات حقیقت یاب خبر داد؛ هر چند خاطر نشان کرد: "معرفی این افراد هم کاری مقدماتی است و باید این مسئله در پروسه قانونی و قضایی خود پیش برود."

این نماینده مجلس همچنین در پاسخ به این پرسش که چرا نمایندگان حامی محمود احمدی نژاد گزارش های این هیات را نظر بخشی از مجلس و غیر قانونی معرفی می کنند، تصریح کرد: "کسانی که می گویند کار این هیات قانونی نیست، باید قانون را ذکر کنند."

فرهاد رهبر تکذیب کرد

اما در حالی که هیات منتخب رئیس مجلس، فرهاد رهبر را به عنوان عامل اصلی ورود ماموران امنیتی به کوی معرفی کرده، او در گفتگو با خبرگزاری مهر ضمن "تکذیب شدید" این موضوع، اظهار داشت: "ورود نیروی انتظامی به کوی دانشگاه تهران با اجازه و درخواست من نبوده است".

رهبر همچنین گفته وی پس از ورود نیروی انتظامی به کوی دانشگاه از جریان اطلاع پیدا کرده و با اینکه "شخصاً" در صحنه حاضر بوده اما

“درخواستی مبنی بر ورود نیروی انتظامی” نکرده است.

اما پیش از آنکه کوهکن آخرین یافته های کمیته حقیقت یاب را فاش کند علی عباسپور، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس ضمن اظهاراتی خبر از ورود نیروی انتظامی با مجوز “شورای تامین” داده و رهبر را مسئول ورود نظامیان به دانشگاه ندانسته بود.

نیروی انتظامی شامگاه 24 خرداد وارد کوی دانشگاه شد و در ها را به روی انصار حزب الله بازگذاشت تا آنان به دانشجویان حمله ور شوند. تعداد زیادی از دانشجویان کوی دانشگاه در جریان این حملات محروح شدند و گفته می شود 5 تن از آنان نیز زیر ضربه های باتوم و جماق به قتل رسیدند. علاوه بر مهاجمین خسارات زیادی به ساختمان کوی وارد کردند که عکس های آن در معرض دید عموم گذاشته شده است.

با این حال 193 تن از نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی که در اختیار جناح راست است، پیش از آنکه تحقیقات کمیته حقیقت یاب، پیرامون نقش نیروهای انتظامی، لباس شخصی و بسیجی در حمله به کوی دانشگاه به پایان برسد، با انتشار بیانیه ای از ارگان های مزبور به خاطر برقراری آرامش و امنیت قدردانی کردند. صدور این بیانیه همزمان با تایید انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان برنده “کودتای انتخاباتی” بود.

بیانیه کانون نویسندگان ایران در حمایت از مطالبات مردم



مردم شریف و آزاده!

طی نزدیک به دو هفته یی که از اعلام نتیجه ی انتخابات 22 خرداد 88 می گذرد، ده ها تن از مردم بی گناه بر اثر یورش وحشیانه ی نیروهای سرکوبگر به قتل رسیده اند. افزون بر این، شمار بسیار بیشتری مجروح و بازداشت شده اند. کانون نویسندگان ایران بی آن که بخواهد وارد بحث ماهیت انتخابات و درستی یا نادرستی شرکت در آن شود بنا بر منشور و اساسنامه ی خود از آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همه

مردم و معترضان و سرکوب‌شدگان، صرف‌نظر از عقاید سیاسی آنان، پیگیرانه دفاع می‌کند و، ضمن محکوم کردن کشتار سازمان‌یافته‌ی مردم حق‌طلب ایران و تسلیت و همدردی با خانواده‌های بازماندگان و مردم داغ‌دیده، خواهان آن است که:

1. به حمله‌ی وحشیانه به تظاهرات و راه‌پیمایی آرام و مسالمت‌آمیز و متمدنانه‌ی مردم پایان داده شود.
2. اسامی همه کشته‌شدگان، مجروحان و دستگیرشدگان اعلام، و بازداشت‌شدگان بی‌قید و شرط و بی‌درنگ آزاد شوند.
3. امکان برگزاری آزادانه‌ی مراسم بزرگداشت جان‌باختگان راه آزادی فراهم آید.
4. سانسور خبری مطبوعات و رسانه‌ها هر چه زودتر برچیده شود.
5. به اشغال نظامی تهران و دیگر شهرهای کشور پایان داده شود.
6. آمران و عاملان کشتار مردم معرفی، محاکمه و مجازات شوند.

بساط سرکوب را برچینید!
مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه را اراذل و اوباش و آشوب‌گر نخوانید!
به خواست مردم برای آزادی گردن نهید!

کانون نویسندگان ایران
2/4/88

پرچم ایران سه رنگ است

فایل پ د اف از
دستخط آقای مومنی

آقای میرحسین موسوی رئیس‌جمهور قانونی ایران در بیانیه‌ای به تاریخ 3 تیر 1388 خطاب به هموطنان خارج از کشور ضمن "قدردانی" از "حماسه حضور" آنان در "تعیین سرنوشت کشور" شان نوشته‌اند: "در پیام انتخاباتی به شما عزیزان اعلام کردم ایران متعلق به همه ایرانیان است و همه اتحاد ملت در داخل و خارج نسبت به آینده آن مسئول و در آن از حقوق یکسان برخوردارند." با اینهمه پس از وعده "پیگیری از حقوق حقه" آنان و پس از گله و شکایت از اینکه غاصبان آراء مردم "کلیه امکانات ارتباطات" او را با ملت قطع کرده‌اند

بدون هیچ مناسبتی - لااقل از نظر من که یکی از مخاطبان ایشان هستم - نامه خود را با این عبارت به پایان میرساند که "من کاملاً واقفم که خواسته مشروع و برحق شما هیچ ارتباطی با فعالیت گروههایی که معتقد به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیستند ندارد"؛ و با اینکه متأسفانه هنوز در اعلام رسمی خود بعنوان رئیس جمهور کشور و اشغال عملی و رسمی این مقام در تردید است به آنان تکلیف میکند که "برشمارست که صفوف خود را از آنان جدا کرده و اجازه سوء استفاده از موقعیت کنونی را به آنان ندهید".

آقای موسوی، همانطور که میدانید "رئیس جمهور یک کشور، اگر چه با رأی اکثریت مردم انتخاب میشود اما قانوناً و در واقع هم، رئیس "جمهور مردم" آن کشور است و نه رئیس اکثریت مردم، و وظیفه دارد که از زبان "جمهور مردم" سخن بگوید و بسود "جمهور مردم" عمل کند و شما منطقاً باید بدانید که در یک کشور با نظام "جمهوری" علاوه بر اکثریت اقلیتها نیز اعم از ملی، قومی، نژادی، مذهبی، جنسی و ... بدون هیچ محدودیتی از حقوق دموکراتیک برخوردارند یعنی اینکه در رفتار و زندگی خصوصی، در ابراز و تبلیغ هرگونه عقاید، در تشکیل هرگونه سازمانهای فرهنگی و اجتماعی - سیاسی آزاد و مختارند و همچنان که هم الآن شما و همراهانتان هم اظهار عقیده و تبلیغ میکند هیچ جریان و نیروی اجتماعی حق حاکمیت مطلقه بر کشور و مردم آن ندارد. اما متأسفانه شما با اینکه هنوز بر قدرت مسلط نشده و اختیار کامل در اجرای وظایف و تکالیف ریاست جمهوری را، که بر اثر رأی اکثریت ملت به شما تفویض شده، ندارید با این جملات به ایجاد تفرقه میان مردم آغاز کرده و حتی به اعتباری به "گروههایی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند" اعلان جنگ میدهید.

آقای رئیس جمهور، نمیدانم آیا شما به پرچم سه رنگ ایران احترام میگذارید؟ و آیا قصد دارید، همانطور که تمام رؤسای گذشته میهن ما در زیر این پرچم مقام گرفته و انجام وظیفه کرده‌اند می‌خواهید به این پرچم و ترکیب آن با این سه رنگ وفادار بمانید؟ اگر چنین است باید توجه کنید که این پرچم که مظهر وحدت ملت ماست تنها از یک رنگ سبز، که اینک شما آنرا به پرچم خود بدل کرده‌اید، تشکیل نشده است بلکه دو رنگ سفید و سرخ نیز در آن نقش دارند و این رنگها تا آنجا که من میدانم مظهر جریانهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه ما هستند که میتوان آنها را از بالا به پائین محافظه‌کار، میانه‌رو و انقلابی خواند. البته یک نکته را باید در نظر گرفت و آن اینکه این رنگها در سطح مساوی با یکدیگر بر پرچم ما نقش بسته‌اند اما در درون جامعه در زمانهای مختلف و براساس تحولات اجتماعی و جابجائی نیروهای اجتماعی گستردگی این رنگها سطوح و مکانهای متفاوتی را

اشغال میکنند ولی هیچگاه و هیچیک از آنها چه در درون جامعه و چه بر روی پرچمها به بیرنگی نمیرسند و از پرچمها حذف نمیشوند و یا سراسر پرچم را اشغال نمیکنند. بگذریم از اینکه این رنگها در هر میزان و مقام و سطح که باشند همچنان در کنار هم به زندگی خود ادامه میدهند همانطور که همه مردم وطن ما از هر رنگ و نژاد و جنس و از هر نوع عقیده سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی در کنار هم و در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کرده‌اند و زندگی میکنند، و مانند امروز و اکنون شما تهمتهای کثیف بیگانگی نسبت به میهن و ملیت و خویشاوندی خود را برنمی‌تابند.

آری آقای رئیس‌جمهور، گروهها با عقاید فکری - اجتماعی - سیاسی گوناگون در خارج از کشور وجود دارند ولی اگر چشم برواقعیت نبندید در داخل کشور، در کنار خود و در برابر چشم خویش نیز این گونه گونی فکری - اجتماعی - سیاسی را هم خواهید دید و اگر اهل بصیرت باشید، که باید باشید، این مواضع گوناگون سیاسی را در میان مردمی که برای طرد "رئیس‌جمهور" دوره نهم و "ولی فقیه" حامی او و در واقع، آنطور که شما هم تبلیغ میکنید، برای نفی استبداد دینی هر روزه در خیابانها و کوچه‌ها از پا میافتند، آشکار و بروشنی مشاهده میکنند.

آقای موسوی، شما بعنوان یکی از آحاد ملت حق دارید از فکر اجتماعی - سیاسی خاصی پیروی و آنرا تبلیغ کنید اما بعنوان رئیس‌جمهور حق ندارید میان گروههای مختلف ملت ما خط سرخ بکشید و آنها را به نزاع و کشمکش با یکدیگر برانگیزید بلکه برعکس باید مظهر یکپارچگی جمهور مردم ایران باشید.

به یاد داشته باشید که رهبر بزرگ شما پیش از آنکه کاملاً بر کرسی قدرت مستقر شود نه تنها میگفت "میزان رأی ملت است" بلکه بصراحت آزادی فعالیت سیاسی - اجتماعی را برای همگان و بقول خودش حتی برای کمونیستها هم به رسمیت شناخت و با طرح شعار "همه با هم" نه تنها هیچ گروهی را نفی نکرد بلکه جدائی و نزاع میان آنها را هم غیرقابل قبول میدانست و برای مشروعیت دادن به نظام مورد نظر خود فتوا و حکم نداد بلکه به "رفراندوم" یعنی مراجعه به آراء عموم یا جمهور مردم توسل جست و نه با جدا کردن بقول شما "گروههایی که معتقد به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیستند." شما، برخلاف پیشوایتان، هنوز از گرد راه نرسیده مردم ما را به گروههای گوناگون تقسیم میکنید و گروه معینی را از سوء استفاده گروههای دیگر از موقعیت کنونی برحذر میدارید! مگر شما خود در همین بیانیه سخن خویش را با این نکته آغاز نکردید که "ایران متعلق به همه ایرانیان است و همه آحاد ملت در داخل و خارج... از حقوق یکسان

برخورد دارند؟" نکند می‌خواهید بگوئید که ایران تنها به یک گروه خاص تعلق دارد و آنان که صدر در صد مانند شما نمی‌اندیشند در این کشور جایی ندارند و همچون مخاطبان شما، که معلوم نیست کیانند، " از حقوق یکسان برخوردار" نیستند؟

حقیقت اینست آقای رئیس‌جمهور که مقصود شما از "گروه‌هایی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند" و "هموطنان خارج از کشور" وظیفه دارند "صفوف خود را از آنان جدا کرده و اجازه سوء استفاده از موقعیت کنونی را به آنان ندهند"، مطلقاً برمن معلوم نیست. من در میان اجتماعات کنونی بر هر طرف که نظر می‌اندازم تنها ایرانیانی را می‌بینم که برای نفی و طرد حکومت استبدادی دینی کنونی، که خود شما هم به استبدادی بودن آن اعتراف دارید، به میدان آمده‌اند و با اینکه دیدگاه‌های گوناگون دارند دست در دست هم مرگ دیکتاتور و دیکتاتوری را فریاد می‌زنند.

آقای رئیس‌جمهور، آیا منظورتان از "گروه‌های سوء استفاده کننده" جریان‌های سیاسی مانند سلطنت‌طلبان، مجاهدان، ملیون، دموکرات‌ها، کمونیست‌ها و میدانم کدام "گروه‌های" سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دیگر است؟ اما آنچه میدانم اینست که تمام "گروه‌ها" از افراد ایرانی تشکیل میشوند و براساس "نظام جمهوری" حق هر نوع اظهار عقیده و اجتماع را هم دارند و شما نمیتوانید، و بعنوان رئیس‌جمهور "مملکت حق ندارید، جریان‌های اجتماعی - سیاسی را از هر گونه و رنگ که باشند، مانند استبدادیان قرون وسطائی به "خودی" و "غیر خودی" تقسیم کنید و میان آنها فاصله و جنگ و کشمکش ایجاد کنید.

آقای رئیس‌جمهور ببینید؛ من یک کمونیستم و روشن است که در نظام اجتماعی و حکومتی جامعه و وطنم نظرات معینی دارم اما در اینجا، در پاریس، نه تنها همیشه در صفوف معترضان به نیروهای عقب مانده و مستبد و غاصب قدرت، که بقول شما و همفکرانتان "جمهوری" را به "حکومت" بدل کرده‌اند، شرکت جسته و حاکمیت رأی اکثریت مردمان را پذیرفته‌ام بلکه به تبع این رأی اولین کسی بوده‌ام که بر حقانیت مقام شما بعنوان رئیس‌جمهور امضاء گذاشته‌ام و شما را بالفعل رئیس‌جمهور کشور شناخته‌ام آنوقت شما از مخاطبان خود می‌خواهید که من و امثال مرا از صفوف خود جدا سازند و حال آنکه همگی ما در یک صف علیه استبداد سیاه و خونبار غاصب و وطن بر باد ده می‌جنگیم.

آری آقای میر حسین موسوی، شما بعنوان رئیس‌جمهور مردم باید عامل وصل جریان‌های سیاسی و فکری گوناگون ایرانی باشید و تمام نیرویتان را برای گسترش آزادی همه مردم ایران و تعالی و ترقی جامعه و میهنمان و آبادی و آزادی سرزمین اجدادیمان بکار برید و از تقسیم مردم به گروه‌های گوناگون و ایجاد برخورد و کشمکش میان آنان

بعنوان خودی و غیر خودی سخت بپرهیزید.
آقای رئیس جمهور منتخب اکثریت مردم ایران، پرچم ایران نه بیرنگ
است و نه یکرنگ. این پرچم، چنانکه می‌بینید و همگان هم می‌بینند
همچون قوس و قزح چند رنگ است و مردمی که در زیر آن و در سرزمین
ایران زیست میکنند رنگارنگند و نقش شما - که می‌گویند نقاش هم
هستید - آشتی دادن و ایجاد تناسب میان رنگهاست و نه تسلط یک رنگ
بر دیگر رنگها که نه تنها نازیبا بلکه ناممکن است. با امید فردا،
تا چه زاید سحر.

محمد باقر مؤمنی

سه شنبه 9 تیر 1388